

واکاوی دلایل تقلیل مفهوم خانه در فرهنگ ایرانی اسلامی در دوره معاصر

مهرداد رحمانی^۱

چکیده

خانه در میان همه اقوام و فرهنگ‌های جهان، جایگاهی ویژه دارد. رویکردهای مختلف برای کاوش در مفهوم خانه، نشان می‌دهند که این مفهوم شامل مجموعه‌ای غنی و پیچیده از مفاهیم کیفی است. این مفاهیم را به سختی می‌توان تعریف کرد؛ زیرا بیش از آنکه بدیهی باشد، مبهم است. در زبان‌شناسی اعتقاد بر این است که تعدد لغات برای یک پدیده نشان‌دهنده غنای مفهومی آن است. امروزه در فرهنگ ما مفهوم خانه، به پرباری گذشته نیست بنابراین این فرضیه مطرح می‌گردد که تقلیل واژه‌های مربوط به خانه نشانگر تقلیل غنای مفهومی آن است. این مقاله در ادامه پژوهشی در سال ۱۳۸۲ با عنوان «بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی» انجام شده است و در آن تلاش شده تا با استفاده از نتایج پژوهش مذکور، با رویکردی زبان‌شناختی و بر مبنای ادراک ذهنی و عینی ساکنین شهر قزوین به عنوان یک نمونه، دلایل تقلیل غنای مفهومی خانه تحلیل گردد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد از ۷۷ واژه مترادف خانه در زبان فارسی، تنها ۴۱ واژه برای پاسخ‌دهندگان آشنا بوده و آن‌ها را تاکنون شنیده‌اند که از میان آن‌ها ۲۳ واژه تغییر معنا یافته و تنها ۱۸ واژه باقی مانده است. همچنین نتایج تحلیل نشان می‌دهد مفهوم خانه در ذهنیت ساکنین شهر قزوین با عینیت محل سکونتشان دارای تفاوت بارزی است. به طور کلی بر مبنای نتایج حاصل از پژوهش می‌توان گفت ارتباط زبان فارسی و فرهنگ ایرانی با محیط انسان‌ساخت تقریباً به طور نگران‌کننده‌ای تضعیف شده است و آنچه که موجود است تقریباً فاقد غنای زبانی و فرهنگی است.

واژگان کلیدی: خانه، فرهنگ، ایرانی اسلامی، معاصر

۱. دانشجوی دکتری شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، Email: rahmani13@ut.ac.ir

خانه به عنوان بستری برای زندگی انسان، با سایر ابعاد زندگی او در ارتباط و کنش متقابل است. رویکردهای مختلف برای کاوش در مفهوم خانه، نشان می‌دهند که این مفهوم شامل مجموعه‌ای غنی و پیچیده از مفاهیم کیفی است. این مفاهیم را به سختی می‌توان تعریف کرد؛ زیرا بیش از آنکه بدیهی باشد، مبهم است. با این تفاسیر خانه مجموعه‌ای غنی و در حال تکامل از معانی اجتماعی، فرهنگی و روانی است که ما آن را به ساختاری فیزیکی مترتب می‌کنیم. از آنجا که زبان عاملی است که تجلی هستی و فرهنگ انسان‌ها در زمان‌های مختلف است، به نظر می‌رسد این موضوع را؛ «که امروزه در فرهنگ ما مفهوم خانه، پربراری گذشته را ندارد»، بتوان با رویکردی زبان‌شناختی (که خود شامل سویه‌های تاریخی، نحوی و معنایی می‌باشد) بررسی کرد و دلایل این موضوع را واکاوی نمود، تا بتوان در برنامه‌ریزی و طراحی آن، موجب تحلیل غنای مفهومی آن نشد. این مقاله در ادامه پژوهشی است که در سال ۱۳۸۲ با عنوان «بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی» انجام شده و در شماره هشتم فصلنامه فرهنگستان هنر منتشر گردیده است که در آن ارتباط بین زبان، هستی و فرهنگ مورد مذاقه قرار گرفته و با بررسی واژگان مترادف مفهوم «خانه» در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، اهمیت و ابعاد معنایی گسترده آن مورد بررسی قرار گرفته است.

ضرورت، اهداف و روش تحقیق

مسلمانا، در میان همه اقوام و ملل و فرهنگ‌های جهان، خانه جایگاهی ویژه دارد. پاسخ مناسب خانه به نیازهای متنوع انسانی؛ نظیر نیازهای فیزیولوژیکی (خانه به عنوان سرپناه)، آسایش روانی و احساس امنیت (خانه به عنوان حریم خصوصی و عامل هویت‌یابی)، نیازهای اجتماعی و زیباشناختی (خانه به عنوان واحد اجتماعی و فرهنگی)، آن را به عنوان بستری برای اعتلای فکری و روحی و روانی انسان تبدیل می‌کند (پوردیهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵). فرهنگ‌ها و جوامع سنتی در گذشته از دو نظام برای نظم‌دهی محیط خود سود می‌جسته‌اند: یکی نظم هندسی و دیگری نظم مقدس (قدسی)؛ و البته این دو نظم جدا و منفک از یکدیگر نبوده‌اند، ولی امروزه ما شاهد جانمایی نظم‌های فناورانه‌ایم که بدون ارتباط با نیازهای انسان و خارج از اراده و خواست وی، به شیوه زندگی و خواست‌های او شکل می‌دهند (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۳۴). ورود مدرنیسم از آغاز سده اخیر به کشور، دگرگونی‌های شکلی و محتوایی گسترده‌ای بر اقتصاد، فرهنگ و کالبد شهرهایمان تحمیل نموده است. در رابطه با خانه، تفکر مشهور مدرنیستی، که خانه را ماشینی برای سکونت کردن می‌شمارد (لوکوربوزیه، ۱۳۳۳)، رفته رفته تاروپود فرهنگی مفهوم دیرینه سکونت در شهرهای ما را از هم گسیخت و کارایی و بازدهی را جایگزین آن نمود (ن.ک. به: شوائی، ۱۳۸۷). در تمامی سال‌هایی که از پایان عمر مدرنیسم در جهان می‌گذرد، در کشور ما سیاست‌های اتخاذ شده در موضوع مسکن از جنس شیوه‌های مدرنیستی و با نگرش صرف کالبدی و فیزیکی بوده است و رفته رفته مفهوم خانه را به مسکن به عنوان یک کالای سرمایه‌ای تقلیل داده است؛ آنچه‌ی که در نگرشی عمیق‌تر و در زبان - به عنوان پایه‌ای برای اندیشیدن - خود را نمایان می‌سازد که قابل بررسی است.

هدف تحقیق حاضر، جستجو در دلایل تقلیل مفهوم خانه است که از بین رفتن واژگان مترادف آن در زبان شاهدهی بر این مدعاست. کاوش مفهوم خانه در زبان که تجلی هستی، اندیشه و فرهنگ مردمان است، می‌تواند پایه تحلیلی مناسبی برای تقلیل مفهومی مذکور باشد. بر مبنای این موضوع تحقیق حاضر از نوع بنیادی و بر پایه روش تحقیق تحلیلی کیفی

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

استوار است. استراتژی‌های این تحقیق متکی بر نظریه‌های زمینه‌یابی و تفسیر عوامل با روش مقایسه، تفسیر داده‌ها (حاصل از مبانی نظری و پرسشنامه) و استخراج نتایج است. مطالعات میدانی این پژوهش در شهر قزوین به عنوان یک نمونه، انجام شده است و برای برآورد حجم نمونه مورد نیاز پرسشنامه‌ها از روش کوکران استفاده گردیده است. حجم نمونه مناسب پژوهش بر این مبنا از حدود ۲۷۰ نفر (از رده‌های سنی و جنسی و سطوح اجتماعی و اقتصادی متفاوت) از ساکنین بخش‌های مختلف شهر قزوین از جمله بافت قدیمی، بافت جدید و حتی سکونت‌گاه‌های غیر رسمی که دارای الگوهای سکونت مختلف از جمله برج‌نشینی، مجتمع‌نشینی، آپارتمان‌نشینی و سکونت تک‌خانوار بوده‌اند، انتخاب شده و تصور ذهنی و توصیفشان در ارتباط با مفهوم خانه بر اساس پرسشنامه که دارای ۵ سوال اساسی و مهم بوده است، مورد سوال قرار گرفته است. همچنین در این پرسشنامه با توجه به نتایج پژوهش «بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی»، تصور ذهنی افراد از واژگان مترادف مفهوم خانه نیز - که هر یک بیانگر بخشی از ابعاد معنایی این مفهوم است - سوال شده تا مشخص شود چه تحولاتی بر واژگان مترادف مفهوم خانه در طول زمان رخ داده است.

لازم به ذکر است به دو دلیل اصلی از جمله: ۱. به دلیل آنکه واژگان مترادف استخراج شده از زبان فارسی، دارای استفاده‌های یکسان در تمام پهنه‌های کشور نبوده و بنا به موقعیت‌های جغرافیایی و فرهنگ‌های محلی وضعیت گوناگونی داشته‌اند و پژوهش حاضر در شهر قزوین انجام شده است ۲. به دلیل اینکه در سنین مختلف تصورات مختلفی در ارتباط با مفاهیم و واژه‌ها وجود دارد؛ به ویژه در سده اخیر که با ورود مدرنیته به ایران، بسیاری از مفاهیم سنتی دیرین دچار تغییر و تحول شده است و هر چقدر به زمان حاضر نزدیک می‌شویم دامنه این تحولات گسترده‌تر می‌شود و از همین رو تصورات ذهنی یک فرد ۸۰ ساله با فردی ۲۰ ساله دارای تفاوت‌های بسیاری است؛ نمی‌توان صحت نتایج پژوهش حاضر را برای کل محدوده‌های زیست‌فارسی‌زبانان قابل تعمیم دانست گرچه می‌تواند سرآغاز مناسبی برای این نوع پژوهش‌ها باشد.

اهمیت فرهنگی خانه

مبانی نظری پژوهش حاضر در ارتباط با موضوع خانه در ذهن، زبان و فرهنگ می‌باشد. راپاپورت^۱، اندیشمند معروف حوزه معماری و شهرسازی، در این باره می‌گوید که خانه بیش از آنکه ساختاری کالبدی باشد، نهادی است با عملکرد چند بعدی. از آنجا که ساخت خانه، خود امری فرهنگی است، شکل و سازمان آن نیز طبعاً متأثر از فرهنگی است که خانه محصول آن است (راپاپورت، ۱۳۴۸: ۴۶). راپاپورت معتقد است که در جوامع سنتی، خانه و شکل و سازمان و تقسیمات فضایی آن را، قبل از آنکه اقلیم و مصالح و فناوری تعیین کنند، درک انسان‌ها از جهان و حیات و نیز فرهنگ آنان، شامل اعتقادات مذهبی، ساختار قبیله و خانواده، سازمان اجتماعی، روش زندگی، و شیوه ارتباطات اجتماعی افراد، تعیین می‌کرده است (راپاپورت، ۱۳۴۸: ۴۷).

ولی چرا و چگونه انسان تا این حد به جنبه‌های غیر مادی در ساخت خانه خود توجه داشته است؟ راپاپورت در این باره به آراء لوییس مامفورد توجه می‌کند. مامفورد بر این نظر است که انسان قبل از آنکه حیوانی ابزارساز باشد حیوانی نمادساز است. دلیل این ادعای او آن است که انسان بسیار پیشتر از آنکه در ساخت ابزار مهارت پیدا کند به اسطوره و

1 . Rapaport

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

مذهب و آیین پرداخته است و بیشتر توان خود را در این راه صرف کرده است. به همین علت شاید برای تحلیل شکل خانه‌های انسان‌های ابتدایی باید به جای معیارهای فیزیکی، معیارهای نمادین و غیر مادی اختیار کرد (راپاپورت، ۱۳۴۸: ۴۲).

در دنیای ماشینی امروز، در بررسی‌های مربوط به خانه، برای نشان دادن اهمیت و نقش آن در زندگی انسان، اغلب به سه جنبه توجه و اشاره شده است: (۱) تامین سرپناه؛ (۲) تامین مکانی امن از لحاظ اجتماعی و اقتصادی؛ (۳) تامین کالایی سرمایه‌ای (عابدین درکوش، ۱۳۷۷: ۵۵-۶۴). ولی آیا واقعا خانه در همین سه جنبه خلاصه می‌شود؟ و آیا معنای خانه در همین محدوده قابل تبیین است؟ بنابراین آنچه امروز از گذشته به ارث رسیده فقط لفظ مشترک خانه است، که فاقد دلالت مفهومی و معنایی خانه از گذشته است؛ پس بیشتر ادبیات موجود به کار رفته برای مفهوم خانه نیاز به اصلاح دارند تا بتوان دقایق و ظرائف مفهومی آن را استخراج کرد (پوردیهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷).

تبارشناسی واژه خانه

به منظور تحقق ادراکی جامع از مفهوم خانه باید آن را در لایه‌های اجتماعی- فرهنگی، تاریخی، پدیدارشناسی، روانشناسی و زبان‌شناسی مورد کاوش قرار داد (ن.ک. به: پوردیهیمی و دیگران، ۱۳۹۱). نکته ای که باید قبل از هر چیز یادآور شد تعدد واژگانی است که در ادبیات جهانی در مورد خانه و سکونت وجود دارد. به عنوان مثال، اتفاق نظر نداشتن بحث‌های روانشناسی و ادبیات جهان درباره واژگان سکونت (Dwelling) و خانه (Home) و مسکن (House) همواره به چشم خورده است (پوردیهیمی، ۱۳۹۱: ۷). این موضوع در زبان‌های گوناگون وجود دارد. به عنوان مثال در زبان آلمانی، کلمات متفاوتی برای برگردان مفهوم خانه وجود دارد. هابساوم^۱ (۱۹۷۲) تفاوت بین «Heim» و «Heimet» را بررسی می‌کند. او استدلال می‌کند که مفهوم «Heim» در معنای وسیعتر، از «Heimet» (سرزمین مادری) است. «Heimet» تقریباً همیشه یک ساختار اجتماعی بوده و نمی‌تواند به یک فرد تعلق داشته باشد (هلاندر، ۱۳۷۲). بنابراین «Heim» که به «Home» انگلیسی نزدیک است بر معنای «خلوت» و «پناه‌دهندگی» و «روح مطبوع و گرمابخش» دلالت دارد (هاشمی، ۱۳۷۶: ۱۷). در طول ۴۰۰ سال اخیر در ادبیات انگلیسی و آمریکایی ارجاعات و معانی گوناگون و متفاوتی مانند غربت، تبعید و قسمت نهایی یک سفر به «Home» نسبت داده شده است (هلاندر، ۱۳۷۲).

در زبان فارسی نیز واژگان پرشماری برای مفهوم خانه آمده است از جمله: «بیتا، بیت، جا، جای باش، جایگه یا جایگاه، خانه، دار، دهکده، رُبع، سرا، شَم، قرارگاه، کاز، کازه، کازَه، کاشان، کاشانه، کاشه، کاط، کد، کُهَنبار، مَابد، مان، ماوا، مَباءَه، مَثوا، مَحَط، مسکن، معان، مقام، مکان، منزل، مَنقَلَه، موضع، موقع، تاژ، تالار، تَواره، چَپَر، حُض، خیمه، فَنزَر، کِبِس، کِپر، کوخ، کومه، نی آنباء، برواره، بیت، توشمان، درخانه یا درب خانه، راغ، رواق، شش خان، کاخ، کلبه، کوشک، گُنام، کِهَنی، گِداره، گَریج، ماهی، مَبَلَط، مَحَلَقَه، مَشتا، مَشکو یا مَشکوی، مَصیف، مَعهد، مَقَبَب، مقصوره، منزلگاه و برخی واژگان امروزی چون زاغه، حلبی‌آباد، آپارتمان، مجتمع، ویلا، برج و...» (ن.ک. به: براتی، ۱۳۸۲). این کلمات دارای طیف وسیعی از معانی شامل اندازه، مصالح، نوع استفاده، منزلت و... است. البته برخی از آن‌ها نیز واژگانی دارای ریشه‌های غیر فارسی‌اند که در زبان فارسی درونی‌سازی شده است.

هستی، خانه و زبان

اگر بخواهیم خانه را در نسبت با هستی انسان بررسی کنیم، باید ابتدا به این نکته توجه کنیم که چون درک بشر از محیط خود وابستگی تام به موضوع مراکز محیطی و ارتباط‌های ذهنی- عینی آنها با یکدیگر دارد، اهمیت خانه به منزله اولین و مهمترین نقطه و مرکز در جهان برای کودک جایگاهی بسیار مهم می‌یابد، به نحوی که می‌توان خانه را مرکز دنیای فرد نامید (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۲: ۳۱-۳۲). و در نهایت در خانه است که هویت خود را باز می‌یابد (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۲: ۵۷). هایدگر اشاره می‌کند که خانه به آن علت به امر سکونت تحقق می‌بخشد که ما می‌توانیم بسازیم و در این ساختن است که قدرت و توان انسان متمرکز می‌شود و ساختن خانه سبب می‌شود تا زمین و آسمان و باقی‌ها و فانی‌ها با سادگی خود در آن گرد آیند. هایدگر سپس نتیجه می‌گیرد که حیات مادی و معنوی انسان در خانه شکل می‌گیرد و جریان می‌یابد (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۲: ۶۸). در ادامه رویکرد هایدگر، بچلارد^۱ این بحث را مطرح کرد که خانه یک پناهگاه و گوشه ما از دنیاست برای او خانه قبل از هر چیز فضا و مکانی درونی است و به پژوهش پدیدارشناختی در ارزش‌های باطنی خصوصی و خانه مامن می‌پردازد (هاشمی، ۱۳۷۶: ۱۳).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هستی بشر همان فضای هستی است که به شکل و نقش محیط زیست قابل فهم بستگی دارد (مرتضوی، ۱۳۶۷: ۶۲). از نظر هایدگر، تاویل نیز همیشه بر اساس فهمی پیشینی صورت می‌پذیرد. ما قبل از آنکه بتوانیم تاویل کنیم می‌باید نوعی چارچوب مرجع داشته باشیم. این امر را می‌توان شیوه خاصی از دیدن و تصور کردن پدیدارها نامید (مک کواری، ۱۳۷۶: ۷۸). اما در اینجا سوال این است که این چارچوب مرجع، خود از کجا حاصل می‌شود؟ سعی در یافتن پاسخ این سوال ما را به قلمرو فرهنگ و زبان می‌کشاند. گادامر در تشریح فهمیدن و درک انسان و چگونگی تحقق آن بر دو جنبه این فهم تاکید کرده است: یکی جنبه تاریخی آن، که آن را تاریخ‌گرایی می‌نامد و دومی جنبه زبانی آن (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). مفهوم گفته او آن است که اگر می‌خواهیم درک و شناخت درستی از انسان داشته باشیم، باید به او از منظر تاریخ و زبانش بنگریم. به همین علت است که می‌توان ادعا کرد که «هر اندازه قومی پیشرفته‌تر است، لغتش وسیعتر و غنی‌تر است» (سیاسی، ۱۳۷۶: ۶).

انسان از طریق فهم اشیا آنها را به درون جهان خود، که زاینده فرهنگ و زبان اوست، می‌آورد؛ ولی این فهم اشیا، از سویی، مربوط کردن آنها به تمامیت فهمی است که فرد از قبل دارد. به قول هایدگر، «ما در جهانمان برای هر شیئی جایی تعیین کرده‌ایم و آن را با دیگر اشیا آنجا مرتبط کرده‌ایم؛ و در انجام دادن این کار ما قبلاً معنایی نیز برای آن تعیین کرده‌ایم. معانی به دلخواه به اشیا چسبانده نمی‌شوند، آنها متضمن ارتباط دادن اشیا با آن جهان فهم‌اند که ما از قبل با خودمان می‌آوریم» (مک کواری، ۱۳۷۶: ۷۷-۷۸). جهان مورد نظر هایدگر، زبانی است و هر زبانی بنا بر تجربیات خاص فرهنگی- تاریخی اهل آن، چنین جهانی را برای اهلش می‌سازد (جهانگیری، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۳). رد و بدل افکار و تجارب فضایی در بین دو انسان منوط به وجود بسترها و زمینه‌های مشترک است. زبان هم در ایجاد این زمینه‌ها و هم در تبادل آنها اثر مستقیم دارد. یکی از کارهای زبان، شکل‌دهی به تصاویر و انگاره‌های ذهنی مشترک در بین افراد است که بر اثر تعامل بلندمدت در طی تاریخ حاصل شده است (لولت، ۱۳۷۵: ۷۷-۷۸).

1 . Bachelard

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

زبان و فرهنگ و محیط، بویژه محیط انسان ساخت، ارتباط و پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند و توسعه یا زوال هر یک اثر مستقیم در دو دیگر خواهد داشت (براتی، ۱۳۸۰). انسان در زبان خود را بیان می‌کند؛ یعنی هستی - در - جهان خود را؛ و با دیگری نیز به همین گونه تفهیم و تفهم می‌کند. بیان کردن و تفهیم و تفهم نیز همان قدر در ذات زبان نهفته است که دلالت کردن؛ اما بیان کردن و تفهیم و تفهم خصلت متمایز انسانی و وجودی دارند (مک کواری، ۱۳۷۶: ۱۴۳). هایدگر نیز چون گادامر و دریدا، معتقد است که واژه صرفاً نشانه نیست، بلکه وسیله‌ای است که از طریق آن اشیاء و کل جهان برای انسان آشکار و موجود می‌شود (قیطوری، ۱۳۷۸: ۱۰۶ و مک کواری، ۱۳۷۶)؛ ولی این امر نیز خود نسبی است و خاص هر فرهنگ است. لذا می‌توانیم از زبان - فرهنگ - جهان‌های ویژه نام ببریم. در این صورت، هر پدیده محیطی در هر زبان - فرهنگ - جهان معنای خاص خود را دارد که در ساختار کلی آن، و در ارتباط با سایر عوامل مادی و معنوی دیگر در آن ساختار، حاصل شده است.

در این میان زبان نقشی بسیار مهم دارد. هایدگر زبان را خانه هستی می‌نامد. وی حتی در برخی از مقالات متاخرش به یکی شمردن زبان و هستی نزدیک شده است (قیطوری، ۱۳۷۸: ۱۰۶ و مک کواری، ۱۳۷۶)؛ تا آنجا که به جای این نظر که انسان خود را در زبان بیان می‌کند، می‌گوید: زبان (از طریق انسان) خود سخن می‌گوید یا ما سخن نمی‌گوییم بلکه سخن ما را می‌گوید (قیطوری، ۱۳۷۸: ۱۰۶ و خاتمی، ۱۳۷۹: ۲۳۵)؛ بدین ترتیب از یک سو خانه یا سکونت و از سوی دیگر، زبان با هستی برابر قرار گرفته است. اگر این روابط را بپذیریم. اهمیت خانه در زبان آشکار می‌شود.

بسیاری شهر را به مثابه یک متن در نظر گرفته‌اند. لوی استروس، ژولین گرماس، هانری لوفبور، امبرتو اکو، رولان بارت و... از جمله محققینی هستند که در مورد شهر از منظر زبان‌شناسی نظریه‌پردازی کرده‌اند (گوتینر و لادگوپولوس، ۱۳۶۵: ۲۰-۴۲). همه آن‌ها به نوعی معتقدند که برای شناخت شهر باید آن را بازخوانی و رمززدایی کرد و معانی و مفاهیم آن را از درون اجزایش (واژگان و جملات و...) و همچنین نشانه‌هایش استنتاج نمود (شعله، ۱۳۹۰: ۱۱۹). بویژه معتقد است متن شهر، ساختار بصری شهر است که با تصویر ذهنی مردمان آمیخته شده است. در مواجهه بین اجزای ساختار دستوری شهر و عناصر یادمانی که خاطره جمعی را بر می‌انگیزد و یا به عبارتی در بازی بین نحو شهر و خاصیت بوطیقای آن، انتظار می‌رود که ترکیبی درهم تنیده از فرم فضایی و معنای ضمنی به دست آید. این ترکیب منجر به ارتقاء توأمان کیفیت هندسه شهر و ادراک تصویری از آن و یا به عبارت ساده شکل و معنای شهر و یا اجزای آن خواهد شد (بویژه، ۱۳۷۳: ۱۷۵-۲۱۱ به نقل از شعله، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱). این موضوع در ارتباط با ساختارهای خرد شهری از جمله خانه نیز معتبر است چرا که بر مبنای نظر چامسکی ژرف‌ساخت‌ها و روساخت‌های زبانی از مقیاس واژه تا جمله و متن، قابل شناسایی است که شاهدهی بر ادعای وجود وحدت و کلیت در زبان است (ن. ک. به: احمدی، ۱۳۷۰ و باطنی، ۱۳۷۷). با توجه به آنچه گفته شد، با کنکاش در زبان غنی فارسی و از کنار هم چیدن معانی خانه در این زبان، تصویر نسبتاً روشنی از این مفهوم در زبان و فرهنگ ایرانی به دست می‌آید. این امر از آنجا ممکن است که در هر زبانی، و از جمله در فارسی، با گذشت زمان، دانشی که در قالب یافته‌های مرتبط با هستی و جهان بینی و نیز تجربیات عملی حاصل شده به شکل واژه در زبان ذخیره گشته و از نسلی به نسل بعد منتقل شده است. ادامه حیات و کمال فرهنگی هر جامعه‌ای منوط به استمرار همراه با تحول این فرایند است. به این ترتیب از این راه می‌توان به تحلیل دلایل تقلیل مفهومی خانه در شهرهایمان دست یابیم.

مفهوم خانه در زبان فارسی

واژه خانه شاید مهم‌ترین کلمه‌ای باشد که برای شناخت مفهوم زیست در هر فرهنگ باید به آن پرداخت. این کلمه در دالان هزارتوی فرهنگ و در ادوار مختلف بر مفاهیمی مشترک و گاه متعدد دلالت می‌کرده است، تا به امروز که این کلمه و دیگر مترادف‌های آن در یک معنا و تهی از مفهوم اصلی به کار می‌روند. شناخت معنا و مفهوم این واژه و هم‌خانواده‌های آن می‌تواند گشایشی باشد برای درک صحیح فرهنگ معماری این مرز و بوم در امر مسکن و سکونت (براتی، ۱۳۸۱). همانگونه که ذکر شد خانه نقطه ثقل شناخت جهان برای انسان می‌باشد که معمولاً در هر زبانی می‌توان هم‌ریشگی آن را با واژگانی از جنس بودن و هستن یافت. در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی نیز خانه دارای مفاهیم عمیقی است که می‌توان آن را از خلل لغات پرشماری که در ترادف آن به کار می‌روند یافت.^۱

همچنین خود واژه خانه، علاوه بر کاربردش به عنوان یک اسم، گاهی نیز به عنوان تکواژ به کار می‌رود. گرچه در بین زبان‌شناسان توافق یکپارچه‌ای روی این قضیه وجود ندارد (کشانی، ۱۳۷۱: ۲). کما اینکه حسابی (۱۳۶۸)، وزین پور (۱۳۵۶)، همایونفرخ (۱۳۷۷) و صادقی (۱۳۷۲) نیز در نوشته‌هایشان آن را بعنوان پسوند نپذیرفته‌اند. از سوی دیگر افرادی چون شریعت، خانه را بصورت پسوند مکان که خودش هم مستقلاً معنی دارد، معرفی کرده‌اند (شریعت، ۱۳۶۴: ۴۲۵). با جستجو در فرهنگ معین، ۲۰۹ مورد واژگانی که از همنشینی با تکواژ خانه پدید آمده‌اند، وجود دارد (محمود، ۱۳۶۸). لازم به ذکر است تکواژ خانه باعث می‌گردد مردم بتوانند پدیده‌های مختلف را به شکلی قابل فهم نام‌گذاری و در ذهن تصور نمایند؛ زیرا خانه مفهومی بسیار آشنا و خودمانی و ضمناً از جنس هستی و باشیدن است و اگرچه عده‌ای (محمود، ۱۳۸۰) معتقدند که تکواژ خانه موجب ایجاد بار معنایی منفی می‌گردد اما شواهد نشان‌دهنده این موضوع است که خانه یک ذهنیت مادرانه را تولید کرده که نمایانگر پناه دادن، موجب آرامش و انبساط خاطر شدن و نظایر آن می‌گردد.

همه این موارد نشانگر اهمیت مفهوم و حتی واژه خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی است، گرچه خود واژه خانه به تنهایی بیانگر مفهوم آن نیست؛ در زبان فارسی، خانه از واژگانی است که دارای مترادف‌های بسیار زیادی است که پیشتر ذکر شد. از آنجا که در زبان‌شناسی، همانگونه که بنیامین رابطه‌ای تکمیلی برای واژگان مختلف یک موضوع، قائل است و آنها را مکمل همدیگر به سوی مقصود (اصل واژه در زبان اصیل - زبان بهشتی - که در آن نام از شیء جدا نیست) می‌داند (مهرگان، ۱۳۷۹) تعدد واژگان برای یک پدیده نشان از پیچیدگی مفهومی آن و همچنین عدم کفایت یک واژه برای تبیین آن می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت هر کدام از مترادف‌هایی که برای خانه در زبان فارسی مطرح شده است جنبه‌هایی از مفهوم آن را آشکار می‌نمایند.

۱. برای آشنایی با واژگان مترادف مفهوم خانه و همچنین معانی هر یک، به مقاله بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی رجوع کنید.

تجزیه و تحلیل پاسخ‌های پرسشنامه

با توجه به مطالب مطرح شده و روشن شدن ابعاد اهمیت زبان در فرایند فهم و ادراک انسانی و همچنین اهمیت مفهوم خانه در زبان فارسی، پرسشنامه پژوهش حاضر تدوین گردید و در میان شهروندان نقاط گوناگون شهر قزوین که دارای الگوهای سکونتی متفاوتی بودند به پرسش گذاشته شد. با بررسی پاسخ‌های دریافت شده در قبال سوال نخست که «چه کلماتی با شنیدن واژه «خانه» به ذهن شما متبادر می‌گردد؟» مشخص گردید که علی‌رغم پاسخ‌های گوناگون، بیشترین پاسخ‌های مطرح شده برای این سوال شامل کلمات: «آرامش» (در ۷۶٪ پاسخ‌ها)، «خانواده» (در ۶۹٪ پاسخ‌ها)، «راحتی» (در ۵۴٪ پاسخ‌ها) بوده است. همچنین کلمات دیگری چون «حریم خصوصی، خلوت، شادی، استراحت و...» نیز در میان پاسخ‌ها بوده است. بنابراین می‌توان گفت تصور ذهنی مردم از مفهوم خانه، کاملاً مفهومی کیفی است و در بیشتر موارد معطوف به نیازهایی فراتر از نیازهای بیولوژیک است و نیازهایی چون تعلق و حرمت که جزء نیازهای روحی و ذهنی می‌باشند در آن عمده هستند (ن.ک. به: هرم مازلو، لنگ، ۱۳۸۱). در رابطه با این سوال که، «تاکنون کدامیک از کلمات مترادف خانه (نتایج پژوهش بازشناسی مفهوم خانه...) را شنیده‌اید؟» پاسخ‌ها موید این مطلب است که از ۷۷ واژه مترادف خانه به طور کلی تنها ۱۸ واژه^۲ برای پاسخ‌دهندگان دارای مفهوم شبیه خانه است. همچنین براساس سوال دیگری مشخص گردید به طور کلی از ۷۷ واژه مطرح‌شده، تنها ۴۱ واژه برای پاسخ‌دهندگان آشنا بوده و آن‌ها را تاکنون شنیده‌اند. بنابراین می‌توان گفت از میان واژگان مترادف خانه، ۳۶ واژه به طور کلی از بین رفته و استعمال نمی‌گردد، همچنین ۲۳ واژه نیز تغییر معنا یافته و دیگر به مفهوم خانه استعمال نمی‌گردد بنابراین تنها ۱۸ واژه دارای معنای نزدیک به مفهوم خانه همچنان باقی مانده است. از آنجا که در هر زبانی، تعدد لغات مربوط به هر پدیده نشانه اهمیت آن پدیده و غنای فرهنگی آن است، می‌توان گفت با توجه به موارد یاد شده، این نتیجه‌گیری که در دوران کنونی غنای مفهوم خانه به شدت تقلیل پیدا کرده است، بیراه نیست.

سوالات بعدی پرسشنامه می‌تواند ابعاد بیشتری از این موضوع را روشن نماید. در پاسخ‌های دریافت شده به سوال بعدی، «خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنید چه میزان به مفهومی که از خانه در ذهن دارید نزدیک است» جدول زیر نشان‌دهنده پراکندگی پاسخ‌ها است:

جدول ۱: پراکندگی پاسخ‌ها به میزان قرابت معنایی تصویر ذهنی از خانه با مفهوم عینی خانه محل سکونت

خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
۲ درصد	۴ درصد	۴۱ درصد	۳۶ درصد	۱۷ درصد

بنابراین قرابت مفهوم خانه در ذهن پاسخ‌دهندگان، با معنای ادراکی از محل سکونتشان در وضعیت چندان مناسبی نیست. با موشکافی پاسخ‌ها مشخص گردید که میزان قرابت متوسط، عمدتاً مربوط به الگوی سکونت تک‌خانوار است (۶۳ درصد) که سهم پاسخ‌هایی که از بافت میانی قزوین دریافت شده (۴۲ درصد)، در این زمینه بیشتر از بافت قدیمی و

۱. گاهی عین کلمات یاد شده در پاسخ‌ها مطرح گردیده و گاهی نیز توضیحات بیانگر کلمات مذکور بوده است.

۲. این تعدادها از جمع تمامی واژه‌های عنوان شده از پاسخ‌دهندگان حاصل شده است.

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

بافت جدید شهر است، که این الگوی سکونت در تطابق نسبی با الگوی سنتی سکونت در شهر قزوین می‌باشد. همچنین میزان قرابت خیلی کم، عمدتاً مربوط به الگوی سکونت مجتمع (۳۲ درصد) و تک‌خانواری (۳۱ درصد) است. در ارتباط با قرار گرفتن الگوی تک‌خانواری در این بخش، لازم به ذکر است که ۵۹ درصد پاسخ‌های این قسمت مربوط به محدوده‌های اسکان غیر رسمی است.

در ارتباط با سوال بعدی که «خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنید را با چند واژه توضیح دهید» عمده پاسخ‌ها به این شرح است: «اشاره به مفهوم مالکیت» (در ۶۲ درصد پاسخ‌ها)، «خانواده» (در ۵۶ درصد پاسخ‌ها)، «استراحت» (در ۵۰ درصد پاسخ‌ها). همچنین پاسخ‌هایی چون «آرامش، رهایی از مردم، ناراحتی، تنش و...» نیز در میان پاسخ‌ها وجود داشت. نزول رتبه مفهوم «آرامش» و استیلا یکی مفهوم حقوقی چون «مالکیت» بر مفاهیم کیفی و همچنین تا حدودی بر عکس شدن مفاهیمی همچون «ناراحتی در برابر راحتی» در ادراکات عینی ساکنین از محل سکونتشان نسبت به تصویر ذهنی‌شان از مفهوم خانه، قابل تأمل است.

آخرین سوال مطرح شده نیز این بود که «خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنید به کدام یک از مترادف‌هایی مفهوم خانه که مشخصی کرده‌اید، نزدیک‌تر است؟» که در میان پاسخ‌ها مشخص گردید که واژه خانه (۵۶درصد) منزل (۱۶ درصد) و کلبه (۱۲درصد) بیشترین سهم را داشته‌اند. این موضوع می‌بایست از این نظر که بسیاری از واژگان مترادف خانه هم‌اکنون استعمال نمی‌شوند یا بسیار کم استعمال می‌شوند نیز مورد توجه قرار گیرد. همچنین با توجه به پاسخ‌هایی که در ارتباط با خانه خود افراد داده شده بود، می‌توان گفت این نتیجه نشان‌دهنده شدت تقلیل مفهوم «خانه» در دوران کنونی است.

جدول ۲: مقایسه تصویر ذهنی از مفهوم خانه با مفهوم عینی خانه محل سکونت

تصور ذهنی از مفهوم خانه	آرامش	خانواده	راحتی	سایر
میزان پاسخ‌ها	در ۷۶ درصد پاسخ‌ها	در ۶۹ درصد پاسخ‌ها	در ۵۴ درصد پاسخ‌ها	حریم خصوصی، خلوت، شادی، استراحت و...
تصور عینی از خانه خود	مالکیت	خانواده	استراحت	سایر
میزان پاسخ‌ها	در ۶۲ درصد پاسخ‌ها	در ۵۶ درصد پاسخ‌ها	در ۵۰ درصد پاسخ‌ها	آرامش، رهایی از مردم، ناراحتی و...

نتیجه‌گیری

وجود معانی مشترک فرهنگی- زبانی و مابه‌ازاء مادی و یا مشهود آنها در یک جامعه از مهم‌ترین عوامل زنده‌بودن و تداوم هویت جمعی، احساس تعلق مردم به محیط و حفظ کلیت و وحدت جامعه است. همچنین بکار رفتن هرچه بیشتر زبان، منجر به تداوم حیات آن و حذف آن و اجزایش، زمینه‌ساز مرگ زبان می‌گردد. همان‌گونه که هایدگر (۱۹۳۵) گادامر (۱۹۶۰) چامسکی (۱۹۶۷) و دیگران اندیشه و زبان را دارای ارتباطی دوسویه و ازلی با یکدیگر می‌دانند، بنابراین مرگ

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

زبان زوال اندیشه را به همراه خواهد داشت. هایدگر همچنین معتقد است زبان شکل اندیشیدن به هستی است و همنوایی اصیل حقیقت جهان است. بنابراین هرچقدر زبان گسترده‌تر باشد نشان‌دهنده ژرفنای اندیشه است. در قرن اخیر و با ورود مدرنیسم به کشور، زبان ما بیشتر به سمت خلاصه‌تر شدن و محدود شدن حرکت کرده است. بسیاری از واژگان مربوط به مفاهیم واحد در طول زمان از بین رفته و دیگر استعمال نمی‌شوند. این موضوع در عرصه شهر و اجزای آن نیز قابل تامل است. همانگونه که تجزیه و تحلیل پژوهش حاضر در مورد مفهوم خانه در شهر قزوین نشان داد علاوه بر از بین رفتن و همچنین تغییر معنای تعداد زیادی از واژگان مربوط به مفهوم خانه (از بین رفتن ۳۶ واژه و تغییر معنای ۲۳ واژه)، شاهد این موضوع هستیم که این مفهوم تقلیل یافته همچنین در ابعاد ذهنی و عینی ساکنین نیز دارای تفاوت‌های عمیقی است؛ درحالی‌که انتظار آنست که مفاهیم و لغات جدیدی در اشاره به شرایط و عناصر جدید در عرصه سکونت تولید شده باشد. این موضوع از آن‌جا که عدم انطباق فضاهای عینی با معانی ذهنی منجر به بحران هویت و از دست رفتن تعلق به فضا می‌گردد بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند هشدار برای روندهای نادرست جاری در معماری و شهرسازی کشور باشد. یکی از مصادیق قابل توجه این موضوع در پاسخ‌های ساکنین، سهم بالای موضوع مالکیت در تصور عینی از محل سکونتشان است در حالی که آنچه در ذهن و اندیشه آن‌ها در قبال مفهوم خانه دارند مفهوم متعالی‌تری است. در واقع آنگونه که پاسخ‌ها نشان می‌دهد، خانه از یک سو در ذهنیت ساکنین جایگاه تحقق نیازهای ذهنی و روحی است و از سوی دیگر بر مبنای عینیت، جایگاه تحقق نیازهای مادی - بر مبنای پنداشت از خانه به عنوان کالای سرمایه‌ای سرنوشت‌ساز - است. علاوه بر اغتشاش در تطابق تصور عینی و ذهنی ساکنین شهر قزوین در قبال مفهوم خانه، می‌توان گفت خانه در بین ساکنین شهر قزوین بر مبنای حاصل جمع تصورات ذهنی و عینی، پوشش‌دهنده تمامی سلسله‌مراتب نیازهای انسانی از مادی تا ذهنی و روحی است و این خود نشان‌دهنده ضعف شهر در قبال تامین نیازهای انسانی است؛ به عبارت دیگر در شرایط ناتوانی شهر در تامین نیازهای انسانی، این خانه است که در قلمرو ذهنی و عینی، مسئولیت آن را به عهده گرفته است که بر مبنای پاسخ‌ها مشخص شد در شرایط کنونی به هیچ‌وجه پاسخگوی مناسبی نیست. آنچه از پاسخ‌ها برمی‌آید و کلماتی که در توصیف ویژگی‌های مورد انتظار مردم به کار رفته است مفهومی شاید «مادرانه» را به خانه می‌دهد که انتظار محبتی نامشروط و مستمر - در مقابل بیرون خانه (شهر) - از آن می‌رود. از طرفی سکونت‌گاه‌های غیررسمی نیز از مواضع دچار بحران در موضوع مفهوم خانه در شهر قزوین می‌باشد. سکونت‌گاه‌هایی که مفهوم خانه در آن‌ها به سرپناهی ناامن تقلیل یافته است و وجود انواع آسیب‌های اجتماعی در این‌گونه بافت‌های شهری هشدار است که نشان‌دهنده پیامدهای تقلیل مفهوم خانه است و در آن نه تنها در وضعیت روحی و روانی افراد، که در رفتارهای اجتماعی آنان نیز خلل ایجاد نموده است. همانگونه که ذکر شد زبان، فرهنگ و محیط انسان ساخت ارتباط تنگاتنگ و تفکیک‌ناپذیری دارند. موارد ذکر شده نشان‌دهنده این موضوع است که در شرایط کنونی، ارتباط زبان فارسی و فرهنگ ایرانی با محیط انسان ساخت به شکل نگران‌کننده‌ای تضعیف شده است که دلایل متعددی دارد و شاید یکی از اصلی‌ترین آن بی توجهی به الگوهای سنتی و گرفتار شدن در دام الگوهای وارداتی است که بدون آسیب‌شناسی وضعیت تطابق آن‌ها با جامعه ایرانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نتایج پاسخ‌های ساکنین نشان داد بیشترین قرابت مفهوم ذهنی و عینی خانه در بین ساکنینی بود که الگوی سکونتشان به الگوهای سنتی سکونت در شهر نزدیک‌تر است و خانه‌هایی که با الگوهای سکونت وارداتی ساخته شده‌اند کمترین قرابت را با ذهنیت ساکنین از خانه دارند و بنابراین با آن ناسازگارند. با توجه به این نکته که در ادبیات مدرنیته آنگونه که مارشال برمن

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

توضیح می‌دهد؛ زمان چیزهای تازه و نو را در طول خود به سنت و موضوعات سازگار تبدیل می‌نماید باید انتظار تحولات و تغییرات ناخواسته فرهنگی ناشی از کالبدهای وارداتی و ناسازگار خانه در طول زمان باشیم. با در نظر گرفتن این موضوع در پژوهش‌های آتی باید اندیشید که چگونه می‌توان غنای زبانی- فرهنگی از دست رفته در مفاهیم کهن- از جمله خانه- را احیا کرد و در یک ارتباط دوسویه زبان و محیط انسان‌ساخت را غنا بخشید و الگوهای مناسبی برای سکونت در تطابق با فرهنگ جامعه ارائه نمود و از آن ره موجبات تعالی انسانی را فراهم کرد. بی‌شک پژوهش زبانی در باب فرهنگ و محیط انسان‌ساخت ایرانی می‌تواند در این مسیر رهگشا باشد.

فهرست منابع

- اهری، زهرا. (۱۳۸۱). تحلیل دستور زبان طراحی شهری در شالوده شهری اصفهان قرن ۱۱-۱۳ ه.ق؛ زبان طراحی شهری در مکتب اصفهان، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۱). هایدگر و تاریخ هستی: انتشارات مرکز، تهران
- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). ساختار و تاویل متن: انتشارات مرکز، تهران.
- بارت، رولان. (۱۳۷۰). عناصر نشانه‌شناسی، ترجمه مجید محمدی: انتشارات الهدی، تهران.
- باطنی، م. (۱۳۷۷). نگاهی تازه به دستور زبان: انتشارات آگاه، تهران.
- براتی، ناصر. (۱۳۸۲). بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، فصلنامه خیال، شماره ۸، تهران.
- براتی، ناصر و زرین‌قلم، فرزاد. (۱۳۹۲). ملاحظاتی در رابطه زبان، فرهنگ، ادراک و محیط انسان‌ساخت: انتشارات پرهام نقش، تهران.
- پوردیهیمی، شهرام، زمانی، بهادر و نگین‌تاجی، صمد. (۱۳۹۱). رویکردی انسانی به مسکن، مجله صفا، شماره ۵۴، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- چامسکی، نوام. (۱۳۹۰). زبان و ذهن، ترجمه مجید محمدی: انتشارات هرمس، تهران.
- چامسکی، نوام. (۱۳۸۸). زبان و اندیشه، ت: کوروش صفوی: انتشارات هرمس، تهران.
- چامسکی، نوام. (۱۳۶۲). ساختهای نحوی، ترجمه سمیعی: انتشارات خوارزمی، تهران.
- حسابی، محمود. (۱۳۶۸). وندها و گهواره‌های زبان فارسی: نشر جاویدان، تهران.
- دوسوسور، فردیناند. (۱۳۷۸). دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی: انتشارات هرمس، تهران.
- راپاپورت، ایمس. (۱۳۶۶). منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیستی، ت: راضیه رضازاده: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- راپاپورت، ایمس. (۱۳۴۸). معنی محیط ساخته شده، ت: فرح حبیب: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران، تهران.
- شعله، مهسا. (۱۳۹۰). معیارهای متن‌بودگی شهر و روش‌شناسی تحلیل آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۴۸، تهران.
- شوائی، فرانسواز. (۱۳۸۷). شهرسازی تخیلات واقعیات، ت: سید محسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- صمصامی، محمد. (۱۳۴۶). پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی: نشر مشمل، اصفهان.
- عابدین درکوش، سعید. (۱۳۷۷). نقش مسکن به عنوان یک نوع دارایی و امنیت اقتصادی برای خانوار ایرانی. مجله معماری و شهرسازی، تهران.

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشران ها، چالش ها و الزامات تحقق؛ بیت و دووم و بیت و سوم خرداد ماه ۱۳۹۸

- قیطوری، عامر. (۱۳۷۸). زبان، نشانه و معنی، نامه فرهنگ، شماره ۳۴، تهران.
- لنگ، جان (۱۳۸۱). طراحی شهری، ت: سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- محمود، بهروز (۱۳۸۱). تکواژ خانه و عملکرد معنایی آن در ساخت واژه زبان فارسی، فصلنامه ادب و زبان، تهران.
- مک کواری، جان. (۱۳۷۶). مارتین هایدگر، ت: محمد سعید حنایی کاشانی: نشر گروس، تهران.
- معین، محمد. (۱۳۷۷). لغت نامه معین: انتشارات امیرکبیر، تهران.
- نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۷۵). هستی فضا معماری، ترجمه محمد حسین حافظی: انتشارات رخداد نو، تهران.
- هاشمی، محمدعلی. (۱۳۷۶). گاستون بشلارد و معماری خانه خیال، نشریه آبادی، شماره ۲۹، تهران.
- همایونفرخ، عبدالرحیم. (۱۳۷۷). دستور جامع زبان فارسی: نشر علمی، تهران.
- Benjamin, D. (1995). The Home: Words, Interpretations, Meanings and Environments: Environmental SocialScience. Aldershot: Avebury.
- Boyer, M. C. (1994). The City of Collective Memory: Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- Gottdiener, M. and Alexandros ph. Lagopoulos, eds (1986). The City and the Sign: An Introduction to Urban Semiotics. New York: Columbia University Press.
- Hollander, J. (1993). Home: A Place in the World. New York University Press.
- Levi- tauss, C. (1963). Structural Anthropology. T: Jakobson, C. New York: Basic Books.